

سبک زندگی اقتصادی امام حسن (ع)

نویسنده: صفری روشانی، نعمت الله (عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه)

نویسنده: اخلاقی، معصومه (کارشناسی ارشد تاریخ)

منبع: مجموعه مقالات همایش سبط النبی امام حسن مجتبی (ع)، ج ۲، ص: ۲۱۲

مقدمه

زندگی امامان شیعه، از جنبه های مختلف از جمله حیات اقتصادی ایشان مهم و قابل مطالعه است. با وجود اهمیت شناخت حیات امامان شیعه، به عنوان الگوی جامعه شیعی، کار شایسته ای در زمینه ابعاد مختلف زندگی ایشان انجام نگرفته و مطالعه و تحقیق در این زمینه، از عرصه هایی است که کمترین مطالعات روشمندی در آن ها انجام گرفته و اقتضای کارهای پژوهشی بسیار وسیعی را دارد.

اگر بتوان امامان را به دو دسته- امامانی که خلافت را در دست داشتند و امامانی که خلیفه نبودند- تقسیم کرد، امام حسن (ع) در هر دو دسته جای می گیرند. کنار رفتن امام از خلافت را می توان نقطه عطفی در ابعاد مختلف حیات امامان از جمله در زندگی اقتصادی ایشان دانست. امام حسن (ع) در دوران خلافت، به عنوان خلیفه مسلمانان عمل کردند و زندگی اقتصادی ایشان نیز تحت تأثیر آن بود که بررسی آن روشی متفاوت می طلبد. این مقاله، در پی مطالعه سبک زندگی ایشان پس از صلح با معاویه است.

امام حسن (ع) پس از پذیرش صلح و اقامت در مدینه، از سویی چون سایر مردم در زندگی شخصی خود، مصارف، مخارج و منابع درآمدی داشتند و از سوی دیگر، رهبری جامعه شیعی در دست ایشان بود. گمان می رود درآمدهای امام از منابعی چون وجوهای شیعیان، صدقات و فعالیت های شخصی امام تأمین می شده و امام در بخش هزینه ها نیز علاوه بر تأمین نیازهای شخصی موظف بودند نیازهای مالی نهاد امامت را تأمین کنند. هم چنین گمان می رود برخی از اموال نیز صرف هزینه های تبلیغی و دعوت می شد.

هدف از این پژوهش، تبیین حیات اقتصادی امام حسن (ع)، است که می تواند باعث ارتقای سطح معرفتی جامعه شیعی نسبت به ابعاد مختلف زندگی ایشان و الگوگیری از سیره اقتصادی امامان و ترویج تعالیم ایشان گردد.

زندگی امام حسن (ع)

امام حسن (ع) در پانزده رمضان سوم هجری در مدینه به دنیا آمدند.^۱ مادر ایشان حضرت فاطمه زهرا (س) و پدرش امام علی (ع) بودند. گزارش هایی که از دوران کودکی امام حسن (ع) موجود است، عموماً به علاقه زیاد پیامبر گرامی اسلام (ص) و مهرورزی ایشان نسبت به امام اشاره می کنند. پیامبر (ص) در مورد ایشان می فرمودند:

«الله انی احبه فاحبه و احب من یحبه بقولها ثلاث مرات»

«پروردگارا! من حسن را دوست دارم، پس تو هم او را دوست بدار و هر کس را که او را دوست دارد دوست بدار.»^۲ ابن عباس می گوید:

روزی پیامبر (ص) امام حسن (ع) را بر گردن خود سوار کرده بودند. مردی گفت: «ای پسر چه مرکب نیکویی را سوار شده ای!» پیامبر (ص) در پاسخ او فرمود: «او چه نیکو سواری است.»^۳ پیامبر (ص) ایشان را سرور جوانان بهشت خواندند.^۴

در سال ششم هجری در مباحله میان پیامبر (ص) و گروهی از مسیحیان نجران، پیامبر (ص) نزدیک ترین افراد خانواده اش یعنی امام علی (ع)، دخترش حضرت فاطمه (س) و نیز دو فرزند ایشان حسنین (علیهما السلام) را به همراه بردند.^۵ به گفته برخی روایات، حسنین (علیهما السلام) در بیعت رضوان شرکت داشتند و پیامبر (ص) با ایشان بیعت کردند.^۶

امام مجتبی (ع) در جنگ جمل، برای بسیج مردم کوفه علیه دشمنان، تلاش فراوانی نمودند و با خطبه هایی که ایراد کردند، توانستند نه هزار نفر را برای یاری پدر بسیج کنند.^۷ وظیفه تحریک و تحریض مردم کوفه در جنگ صفین نیز به عهده امام حسن (ع) بود. این بار نیز امام مجتبی (ع) با ایراد خطبه، مردم را برای پیوستن به جبهه امام تشویق کردند.^۸ هم چنین در جنگ صفین در کنار پدر و برادرانش جنگیدند و به اندازه ای جان فشانی از خود نشان دادند که امام علی (ع) از یاران خود خواستند تا او را از ادامه نبرد بازدارند.^۹ امام علی (ع) می فرمود: «من در مرگ این دو (حسنین (علیهما السلام)) بخل می ورزم؛ زیرا می ترسم با مرگ آن ها نسل رسول خدا (ص) قطع گردد.»^{۱۰} امام در دوران خلافت حضرت علی (ع)، برای انجام دادن برخی امور مأموریت می یافتند. به گفته مسعودی، هرگاه عذری برای امیرمؤمنان (ع) پیش می آمد و نمی توانستند برای اقامه نماز جمعه در مسجد کوفه حضور یابند، طی حکمی فرزند خود را بر این کار می گماردند.^{۱۱} امام علی (ع) در برخی موارد، وظیفه رسیدگی به شکایت ها را به فرزند خود محول می کردند. از قضاوت های امام حسن (ع) در زمان پدر هم گزارش هایی وجود دارد.^{۱۲}

سرپرستی موقوفات امام علی (ع) از دیگر مسئولیت های ایشان بود. امام علی (ع) پس از بازگشت از صفین، سرپرستی موقوفات و صدقات را به امام حسن (ع) سپردند تا ایشان ضمن نگاه داری و رسیدگی به امور موقوفات و صدقات، عایدات آن ها را بین مستمندان تقسیم کند.^{۱۳}

پس از شهادت امام علی (ع) مردم برای بیعت به سوی امام حسن (ع)، بزرگ ترین فرزند او، آمدند. چهل هزار نفر از مردم کوفه با امام بیعت کردند. مردم مدینه و مکه نیز بدون مخالفتی از بیعت با امام استقبال نمودند.^{۱۴}

امام از همان ابتدا از تردید مردم کوفه در جنگ با معاویه آگاه بودند و سعی کردند همه جوانب را سنجیده، با مردم بیعت کنند با این شرط که با هر کس او در جنگ است، بجنگند و با هر کس او صلاح می داند، صلح کنند. معاویه که از بیعت با امام حسن (ع) احساس خطر کرده بود، برای مقابله با امام آماده شد. از این روی، جاسوسانی به کوفه و بصره فرستاد و خود نیز با سپاهی به سوی کوفه رهسپار شد. امام پس از آگاه شدن از حضور جاسوسان، دستور داد ایشان را بیاورد؛ سپس دستور قتل آن ها را صادر فرمود. امام به دنبال این واقعه، نامه تهدیدآمیزی به معاویه نوشت و به او اخطار فرمود برای جنگیدن با او آماده شده است.^{۱۵}

افزایش عطای سپاهیان، اقدام دیگری بود که امام برای بهبود اوضاع برای نبرد با معاویه انجام دادند. امام در نامه های خود به معاویه، ضمن توبیخ او در فرستادن جاسوسان، حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) در جانشینی پیامبر (ص)، غاصب بودن دیگرانی که در این جایگاه قرار گرفتند و ناشایستگی معاویه برای احراز این مقام را بیان کردند. امام از معاویه خواستند از راه باطل بازگشته، با او بیعت کند، در غیر این صورت با او خواهند جنگید.^{۱۶}

امام پس از اطلاع از حرکت معاویه به سوی کوفه، بر بالای منبر رفته، طی خطبه ای از مردم خواستند تا ایشان را در نبرد با معاویه یاری دهند و آنان را به صبر و پایداری در جهاد دعوت کردند و پیروزی را فقط در سایه استقامت و تحمل مشقت ها برای ایشان ممکن دانستند؛ سپس از آن ها خواستند تا دعوت ایشان را بپذیرند و به سوی اردوگاه نخیله حرکت کنند؛ ولی کوفیان هیچ پاسخی ندادند.^{۱۷} مگر بر اثر فشار روانی ناشی از پیش قدم شدن اشراف و بزرگانی چون عدی بن حاتم، قیس بن سعد، معقل بن قیس و زیاد بن صعصعه تمیمی که ضمن پیوستن به امام، با سخنانی توبیخ آمیز سکوت کوفیان را شکستند. امام خشنودی خود را از ایشان ابراز کردند؛^{۱۸} ولی بر شکننده بودن این اتحاد و بی میلی کوفیان از شرکت در این جنگ بیش از پیش آگاه گردیدند.

به گفته شیخ مفید، گروه های مختلف حاضر در سپاه امام عبارت بودند از: شیعیان امام و پدرش، خوارج، مردمی که به طمع غنایم جنگی آمده بودند، شکاکان که عقیده و ایمان محکمی به امام نداشتند و کسانی که از روی غیرت و عصیبت قومی و پیروی از سران قوم خود آمده بودند.^{۱۹} سپاه امام در ابتدای نبرد دچار تزلزل شد و برخی فرماندهان سپاه و سرشناسان کوفه به معاویه پیوستند.^{۲۰} و امام چاره ای جز صلح با معاویه در پیش روی خود ندیدند و امید خود را از ادامه جنگی بی همراه که فقط به کشته یا اسیر شدن خود و یارانش می انجامید، از دست دادند و با معاویه صلح کردند.^{۲۱}

شرایطی که امام برای صلح با معاویه اعلام داشتند، در منابع با اختلافاتی بیان شده است. طبق گفته بلاذری، معاویه نامه ای به سوی امام فرستاد و در آن متعهد شد که خلافت پس از وی از آن امام حسن (ع) باشد؛ یاران امام را تعقیب نکند و در هر سال یک میلیون درهم از بیت المال و نیز خراج فسا و دارابگرد را به امام بدهد. وقتی نامه به امام رسید، آن را رد کردند و تنها «امان» را شرط بیعت خود دانستند. پیش از آن که پاسخ امام به معاویه برسد، او نامه سفیدی برای امام فرستاد تا شرایط خود را بنویسد؛ امام نیز در آن شرایطی را ذکر کردند و خواستار امنیت برای اصحاب و شیعیان خود شدند و خواستند تا معاویه به کتاب و سنت پیامبر (ص) عمل کند و انتخاب خلیفه بعدی به شورا واگذار شود.^{۲۲} شرایطی که شیخ مفید برای صلح ذکر کرده، ترک لعن امام علی (ع)، امنیت شیعیان و احقاق حق ایشان است.^{۲۳} برخی منابع شرایط مالی از جمله خراج دارابگرد^{۲۴} و پرداخت سالیانه مبالغی به شکل سالیانه به حسنین (علیهم السلام) را به عنوان شرایط صلح امام ذکر کرده اند.^{۲۵}

امام حسن (ع) پس از انعقاد صلح با معاویه، همراه اهل بیت (علیهم السلام) به مدینه بازگشتند و تا پایان عمر در آن جا به سر بردند. گزارش های چندانی از زندگی امام در مدینه پس از صلح موجود نیست. آن حضرت در مدینه، به پرورش جامعه شیعی و حفظ حیات و انسجام ایشان پرداختند. امام با پرورش شاگردانی چون ابوالاسود دوتلی، ابومخنف بن لوط، اسحاق بن یسار و عبدالله بن عباس و نیز افرادی چون احنف بن قیس، اصیغ بن نباته و جابر بن عبدالله انصاری که از اصحاب علی (ع) نیز بودند، به ترویج تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) پرداختند. به گفته ابن صباغ، روزها مردم گرداگردش حلقه می زدند و حضرت برایشان معارف و احکام الهی را بازگو می نمودند. بیانشان حجت قاطع بود، به طوری که جای احتجاج و مجادله باقی نمی گذاشت.^{۲۶}

کمک به فقرا از دیگر فعالیت های امام در مدینه بود. بخش عمده ای از موقوفات و صدقات پیامبر (ص) و امیرمؤمنان (ع) و حضرت فاطمه (س) و اموال شخصی وی به این امر اختصاص می یافت.

احتجاجات امام با معاویه و سایر امویان و رسوا ساختن ایشان در دفاع از حقوق اهل بیت (علیهم السلام) در شناساندن معاویه و اطرافیانش به دیگران نقش مهمی داشت.^{۲۷} گزارش هایی در منابع از مناظرات امام با امویان هم چون معاویه بن خدیج؛^{۲۸} حبیب بن مسلمه^{۲۹} و عمرو عاص^{۳۰} وجود دارد. امام تا جایی که می توانستند از حقوق شیعیان دفاع می کردند.^{۳۱}

امام حسن (ع) در ۲۸ صفر سال ۵۱ هجری بر اثر سم به شهادت رسیدند. برخی منابع مسمومیت ایشان را به دست همسرش جعده و به دستور معاویه عنوان کرده اند.^{۳۲} امام در روزهای پایان عمر خود فرمودند که بارها مسموم شدند. ایشان به برادرش امام حسین (ع) وصیت کردند در صورتی که منعی نباشد و موجب خون ریزی نگردد پیکرشان را در کنار قبر پیامبر (ص) دفن کنند.^{۳۳} اما امویان با همراهی عایشه از این کار خودداری کردند.^{۳۴} عاقبت امام در بقیع دفن شدند.^{۳۵}

منابع درآمدی

از منابع تأمین کننده درآمد امام حسن (ع) می توان موقوفات، ارث، هدایا و کشاورزی را نام برد.

۱. موقوفات

ائمه از جمله پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) بخشی از اموال خود را برای رسیدگی به امور نیازمندان خصوصاً فقرای بنی هاشم، وقف می کردند و تولید آن را پس از خود به دست افرادی از خاندان خویش

می سپردند تا سود آن را به مصرف مستمندان برسانند. تولیت این صدقات پس از شهادت حضرت علی (ع)، در دست امام حسن (ع) و سپس در دست امام حسین (ع) و فرزندانشان بوده است. این موقوفات عبارت بودند از:

۱-۱- اموال پیامبر (ص)

آنچه از پیامبر (ص) به جای ماند، اموال و املاکی بود که منابع مختلف به شکل های متفاوت دسته بندی کرده اند.^{۳۶} به طور کلی این اموال عبارت بودند از:

الف) باغ های هفت گانه

این بستان ها را مخیریق یهودی^{۳۷} به پیامبر (ص) هدیه کرد و عمده صدقات حضرت رسول (ص) از این اموال بود.^{۳۸} این باغ ها شامل عواف، صافیه، دلال، میثب، برعه، حسنی و مشربه ام ابراهیم^{۳۹} بود،^{۴۰} در محله بنی نضیر قرار داشت. عمده صدقات پیامبر (ص) از این اموال بود.^{۴۱} این باغ ها را پر درخت با نهرها و چشمه های فراوان و محصول بسیار گفته اند.^{۴۲} ابوبکر پس از رحلت پیامبر (ص) این زمین ها را همراه با فدک و خبیر به بیت المال اختصاص داد. اما به گفته برخی منابع، تولیت این صدقات را به حضرت فاطمه (س) بازگرداند.^{۴۳} طبق وصیت حضرت زهرا (س) صدقات پیامبر (ص) در اختیار امام علی (ع) و پس از او امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و سپس به بزرگ ترین فرد از اولادش می رسید.^{۴۴} ایشان اموالی را نیز برای فقرا بنی هاشم، بنی عبدالمطلب و نفعه همسران پیامبر (ص) وصیت کردند.^{۴۵}

ب) اموال بنی نضیر؛^{۴۶}

ج) اراضی خبیر؛^{۴۷}

د) نصف زمین فدک؛^{۴۸}

ه) یک سوم از زمین های وادی القری؛^{۴۹}

و) موضعی در بازار مدینه به نام مهزور^{۵۰} که پیامبر (ص) آن را جزو صدقات قرار داده بودند.

حضرت زهرا (س) پس از رحلت پیامبر (ص) از ابوبکر اموال پدر در مدینه، فدک و بقیه خمس خبیر و هرچه پس از اختصاص بخش هایی از آن به مسلمانان توسط پیامبر (ص)، باقی مانده بود، مطالبه کردند،^{۵۱} اما خلیفه با استناد به این حدیث جعلی از پیامبر (ص) که «**لا نورث، ما ترکنا فهو صدقه**» (پیامبر از خود ارثی به جای نگذاشته است)، از باز پس دادن این اموال خودداری کرد.^{۵۲} اما بعد تولیت باغ های هفت گانه را به حضرت فاطمه (س) بازگرداند و فدک نیز سرنوشت پر فراز و نشیبی داشت، اما در زمان حیات امام حسن (ع) به اهل بیت (علیهم السلام) بازگردانده نشد.

۲-۱- صدقات امام علی (ع)

از جمله اموال امام علی (ع) املاک و زمین های کشاورزی ایشان در یثع،^{۵۳} بود که حضرت جزو صدقات قرار دادند.^{۵۴} این منطقه، روستایی بود که در زمان پیامبر (ص) از یهود مدینه گرفته شد و همراه روستای عربنه و فدک، به عنوان «فیء»^{۵۵} در اختیار پیامبر قرار گرفت.^{۵۶} ابن شهبه این منطقه را خلیجی از نخل و چشمه توصیف کرده و از جمله چشمه های آن «بعیغات»، «خبیف لیلی» و «خبیف بسطاس» می داند. او می گوید: پیامبر این ملک را به امام علی (ع) داد. ایشان نیز قطعه ای دیگر خریدند و چشمه ای در آن حفر کردند و آن را جزو صدقات برای فقرا در راه ماندگان قرار دادند.^{۵۷} هزینه زندگی امام از غله این زمین ها تامین می شد.^{۵۸} ابن اثیر نقل می کند که می گفتند: علی (ع) آجری و خشتی بر خشتی نهاد و حال آن که هدایا و پرداخت هایش که از درآمد صدقات و اوقافش بود، در انبان برایش از مدینه می رسید.^{۵۹} به گفته خود امام، درآمد موقوفاتش بالغ بر چهار هزار و به روایتی چهل هزار دینار (در سال) می شد.^{۶۰} برپایه روایات، گاو و گوسفند هم در آن پرورش می داده اند.^{۶۱}

امام علاوه بر این آنچه را در «اذینه»، «فقیرین» و «بدعه» (برعه) داشتند، نیز جزو اموال صدقه قرار دادند.^{۶۲} منابع صدقات دیگری نیز برای امام علی (ع) برشمرده اند.^{۶۳}

امام علی (ع) امور مربوط به صدقات خود را به امام حسن (ع) و پس از او به امام حسین (ع) و سپس به صالح ترین فرزند خود و در نبود چنین فردی، به صالح ترین فرد از فرزندان فاطمه (س) واگذار نمودند.^{۶۴} امام حسن (ع) پس از صلح، برخی از صدقاتی را که به شیعیان می دادند از این اموال بود. همان طور که خانه و زمینی از املاک یثع را به ابورافع، کاتب امام علی (ع) بخشیدند. او از شیعیان و یاران حضرت علی (ع) بود و خانه و ملکش را در مدینه به سبب شرکت در جنگ جمل فروخته و به کوفه رفته بود و بعدها با امام حسن (ع) به مدینه بازگشت.^{۶۵}

۲. ارث

اموال و املاک دیگری از پیامبر (ص) و امام علی (ع) به عنوان ارث باقی ماند.

پیامبر (ص) اموالی از پدرش عبدالله، مادرش آمنه و همسرش خدیجه به ارث بردند.^{۶۶} و به گفته امام رضا (ع) برای پیامبر (ص) غیر از فدک، اموالی دیگر نیز وجود داشت،^{۶۷} مثل باغی در مدینه، چهل شتر، شش اسب و اموالی دیگر که به حضرت زهرا (س) رسید،^{۶۸} اما معلوم نیست پس از او در اختیار فرزندانش قرار گرفت یا نه. امام علی (ع) نیز در وصیت خود به اموالی اشاره کرده که از پیامبر به فاطمه (س) رسیده و باید در اختیار فرزندانش قرار بگیرد.^{۶۹}

امام علی (ع) در وادی القری، املاکی داشتند که به فرزندان حضرت زهرا (س) هبه کردند،^{۷۰} اما از اموال نقدی تنها هفتصد درهم به جای گذاشتند. هنگامی که حضرت علی (ع) به شهادت رسیدند، امام حسن (ع) در خطبه ای بیان کردند که وی از مال سفید و سرخ دنیا (کنایه از نقره و طلا)، جز هفتصد درهم که آن هم از عطایش زیاد

آمده بود، باقی نگذاشتند و می خواستند با آن پول، خدمت کاری برای خانواده اش بخرند.^{۷۱} امام حسن (ع) برای پرداخت قرض پدر که هشتصد درهم بود، بعضی از املاک ایشان را فروخت.^{۷۲}

۳. کشاورزی

همان گونه که کشاورزی یکی از منابع درآمدی مهم مردم گذشته محسوب می شد، از راه های درآمدزای امامان شیعه نیز بود. امام حسن (ع) املاکی از امام علی (ع) به ارث بردند. مزرعه و نخلستانی نیز در دره صدر نخلی واقع در بینع، داشتند.^{۷۳} پس طبیعتاً خود یا غلامانش در این زمین ها به کشاورزی مشغول بوده اند. خصوصاً پس از صلح که امام از مشغله های سیاسی کناره گرفتند.

۴. هدایا و مقرری از حکومت

منظور از هدایا، هدایای مردمی و مقرری و هدایای حکومتی است. گزارش های زیادی از رسیدن هدایای شیعیان به دست امام حسن (ع) وجود ندارد که می توان برای آن دلایلی مثل شکل نگرفتن جامعه شیعه اعتقادی، محدود بودن تعداد شیعیان و متمکن بودن امام را حدس زد. امام حسن عسکری (ع) فرموده اند که کسی هدیه ای برای امام حسن (ع) آورد، امام بیست برابر آن را که معادل بیست هزار درهم می شد به وی بازگرداند.^{۷۴}

گزارش های نسبتاً زیادی از تقدیم هدایای حکومتی به امام حسن (ع) وجود دارد. برخی منابع ذیل شرایط صلح امام با معاویه، شرایط مالی را نیز به عنوان شروط پذیرش صلح از سوی امام حسن (ع) ذکر کرده اند که عبارتند از:

۱. پنج میلیون درهم که در بیت المال کوفه موجود است به امام حسن (ع) واگذار شود؛
 ۲. سالانه دو میلیون درهم به حسین بن علی (ع) تعلق گیرد؛
 ۳. بنی هاشم در مستمری ها بر بنی عبدالشمس مقدم باشند؛^{۷۵}
 ۴. یک میلیون درهم بین اولاد کسانی که در جنگ های جمل و صفین، در رکاب امام علی (ع) به شهادت رسیده اند، توزیع شود.^{۷۶} و این از محل خراج دارابگرد^{۷۷} باشد.^{۷۸}
- مفاد قرارداد به ویژه بندهای مالی آن، به روشنی در منابع نیامده و مغشوش است. به نظر می رسد علت آن این باشد که پیش از صلح، دو طرف چندین بار شروطی به صورت شفاهی و کتبی اعلام کرده اند، و احتمالاً تاریخ نگاران، هرکدام پاره ای از این مفاد را گزینش و ثبت نموده اند. به همین دلیل، گزارش های مختلفی وجود دارد. در برخی منابع، ردوبدل شدن بیش از یک نامه بین امام و معاویه و مشاجره آن ها بر سر مفاد صلح نامه آمده است.^{۷۹} درهرحال، برخی احتمال پیشنهاد شروط مالی از سوی امام را با استناد به برخی منابع کاملاً رد کرده اند.^{۸۰} ابن اعثم نیز آوردن شروط مالی را از سوی پیک امام دانسته و نه خود امام.^{۸۱} درهرحال، برخی منابعی که تعهدات مالی بین امام و معاویه را آورده اند، عدم وفاداری معاویه را نسبت به تعهداتش بیان کرده اند؛^{۸۲} خراج دارابگرد به امام پرداخت نشد؛ چون مردم بصره که از نظر اداری دارابگرد را در تابعیت خود داشتند، به تحریک معاویه، حاضر به دادن خراج به امام نشدند.^{۸۳} تنها برخی از منابع به پرداخت پنج هزار درهم از بیت المال کوفه به امام که آن را هزینه سفر همراهان و خانواده خود و پدرش به مدینه نمودند،^{۸۴} و تعلق گرفتن سالانه یک میلیون درهم به آن حضرت اشاره کرده اند.^{۸۵}
- طبق برخی گزارش ها، حسنین (علیهما السلام) با وجود خصومتی که با معاویه داشتند، هدایای او را می پذیرفتند.^{۸۶} امام صادق (ع) می فرماید: «یک بار که معاویه هدیه ای به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و عبدالله بن جعفر داد، امام حسن (ع) آن را برای ادای قرض خود به مصرف رساند که مقدار آن هم زیاد بود و بقیه را در میان خانواده و غلامانش تقسیم کرد. امام حسین (ع) نیز آن را برای امور خانواده اش مصرف نمود.»^{۸۷}
- آنچه امامان به عنوان صلح و جایزه از حکومت دریافت می کردند، غیر از مقرری آن ها از بیت المال بود. ائمه مانند دیگر مردم از این حقوق برخوردار بودند.^{۸۸} به گفته ابن سعد، امام حسن (ع) سالانه یک میلیون درهم به عنوان مقرری دریافت می کردند.^{۸۹} امامان از این اموال را برای کمک به مستمندان استفاده می نمودند، به خصوص که در بعضی دوره ها، محروم کردن شیعیان از حقوق بیت المال و فشارهای سیاسی و اقتصادی در سیاست خلفا و امرا گنجانده می شد. در این مواقع، شیعیان مستمند برای کمک خواهی به سوی امامان می آمدند.
- با این احوال، بعید به نظر نمی رسد کسانی که سعی داشته اند صلح امام حسن (ع) را به نوعی معامله ای سودجویانه از سوی امام جلوه بدهند، تعدادی از روایات اغراق آمیز در اهدای هدایای هنگفت از سوی معاویه به حسنین (علیهما السلام) را به عنوان مستندات ادعای خودساخته و یا نقل کرده باشند تا به شکلی، نیاز مالی امام و طمع حضرت به دنیا را نشان دهند. از جمله، گزارش هایی مربوط به ملاقات های امام با معاویه، شرکت امام در مجلس معاویه و دریافت هدایا از اوست.^{۹۰} باید گفت: پس از صلح و بازگشت امام به مدینه، در هیچ منبع تاریخی از سفر امام به عراق و شام و سفر معاویه به مدینه در زمان حیات امام، سخنی وجود ندارد. امام پس از بازگشت به مدینه، تا آخر عمر در همان جا سکونت داشتند. ظاهراً این گونه روایات، ساخته ذهن کسانی است که خواسته اند به نوعی به تحقیر شخصیت امام در مقابل معاویه بپردازند. در طول تاریخ خصوصاً در زمان امویان و عباسیان، امام در معرض هجمه تهمت های ایشان بودند و افرادی چون زهری، سعی نمودند تا کناره گیری امام از حکومت را به نوعی برای آسایش طلبی و به طمع مال و ثروت معرفی کنند.^{۹۱} از این رو، این گونه روایات که از آن تخریب چهره امام حسن (ع) و در مقابل بالابردن مقام معاویه به دست می آید، پذیرفتنی نیست.

هزینه ها

برپایه گزارش های موجود، هزینه های امام حسن (ع) را می توان در دودسته قرارداد: هزینه های شخصی و مربوط به خانواده و صدقات و هدایای ایشان به پیروان خود.

۱. خانواده

هزینه ای که ائمه صرف امور خانواده خود می کردند، هزینه های شخصی به شمار می آمد و طبیعتاً از درآمدهای شخصی آنان تأمین می شد. موارد این هزینه ها را می توان زنان و فرزندان امام، هزینه های خود امام، غلامان و خدمتکاران ایشان دانست.

نفقه و مهریه زنان ائمه و نیز نفقه فرزندان آنان، مخارج تحصیل و غیره، از موارد هزینه امامان بوده است. آنان انسان های بزرگواری بودند که بی تردید به رفع نیازهای خانواده خود و تأمین رفاه آنان اهمیت زیادی می دادند. در گزارشی از ابی اسحاق، امام حسن (ع) هنگام ازدواج با جعده دختر اشعث هزار دینار به او دادند.^{۹۲} روایتی نیز از هدیه هزار کنیز و هزار درهم به همراه هر کنیز، توسط امام حسن (ع) به یکی از زنانش خبر می دهد.^{۹۳} البته این ارقام اغراق آمیز به نظر می رسد. در روزگاری که امام حسین (ع) تأکید می کنند مهریه دختران و زنان اهل بیت طبق سنت پیامبر (ص) ۴۸۰ درهم است،^{۹۴} ارسال چنین مبالغی از سوی امام را نمی توان به آسانی پذیرفت.

درباره دفعات ازدواج امام حسن (ع) روایتی وجود دارد که گاه تعداد همسران وی را به هفتاد،^{۹۵} نود^{۹۶} و حتی سیصد و چهارصد زن رسانده اند. برخی منابع هنگام بیان فرزندان امام، از مادران ایشان نیز یاد کرده اند. از جمله این منابع طبقات الکبری، انساب الاشراف، الارشاد و مناقب آل ابی طالب است که به ترتیب هر کدام ۲۵ فرزند و ده همسر و ام ولد، ده فرزند و هفت همسر و ام ولد، پانزده فرزند و نه همسر و ام ولد و شانزده فرزند و شش همسر و ام ولد را به امام نسبت می دهند. ابن سعد تعداد فرزندان امام را ۲۵ تن می داند که بیش ترین تعداد است. وی فرزندی را نیز ذکر می کند که در کودکی درگذشته اند.

ویلفرد مادلونگ در پژوهشی کوتاه که درباره ازدواج های امام انجام داده، همسران آن حضرت را به ترتیب زینب دختر امرؤالقیس، جعده دختر اشعث، ام بشیر دختر ابی مسعود، خوله دختر منظور، حفصه دختر عبدالرحمان بن ابی بکر، ام اسحاق دختر طلحه و هند دختر سهیل بن عمرو می شمارد. وی دیگر روایات مربوط به ازدواج های امام را مبهم و نامطمئن می داند.^{۹۷} تعداد فرزندان امام، که حتی با قبول بیش ترین تعداد ذکر شده، ۲۳ نفر است.^{۹۸} به عقیده برخی جعل این اتهامات به امام حسن (ع)، مربوط به دوره منصور عباسی، به علت قیام های فرزندان امام حسن (ع) علیه عباسیان، و برای تخریب چهره امام بوده است.^{۹۹}

امام حسن (ع) بارها پیاده به حج رفتند، اما مرکب های زیادی داشتند. لباس های زیبا می پوشیدند، عطر می زدند و سوار بر مرکب درحالی که غلامان در اطرافش بودند، از کوچه های مدینه عبور می کردند.^{۱۰۰} احتمالاً اوضاع خاص زمان ایجاب می کرد امام با وجود زهد و بی رغبتی به دنیا، در ظاهر تجمل را رعایت فرمایند تا مورد طعن و کنایه مردم قرار نگیرند.^{۱۰۱} و یا هنگامی که شنیدند گروهی از مردم مدینه وی را فقیر و بی چیز می دانند، اموالی را قرض کرد و به مردم نشان دادند^{۱۰۲} تا این ذهنیت را در میان آنان از بین ببرند. در انظار قرار گرفتن زندگی زاهدانه امام و در کنار آن سلطنت متجملانه معاویه و حاکمان او، تنها شیعیان معتقد و راستین را در اطراف حضرت باقی می گذاشت.

۲. صدقات

صدقات ائمه عمدتاً به سه چیز تعلق می گرفت:

۱. افراد فقیر و بی چیز؛
 ۲. برای ادای قرضی که توان پرداخت آن را نداشتند؛
 ۳. پرداخت دیه افرادی که قادر به پرداخت آن نبودند.
- امام حسین (ع) نیز درخواست کمک مالی را تنها در این موارد جایز می دانستند.^{۱۰۳} عمده کمک های ائمه در دسته اول قرار می گرفت. امام حسن (ع) دو بار نیمی از ثروت خود را صدقه دادند.^{۱۰۴} او و برادرش امام حسین (ع) در دست گیری از بینوایان معروف بودند. وقتی فردی از عثمان خواست او را به سوی کسی راهنمایی کند تا از او کمک بخواهد، عثمان او را نزد حسنین (علیهما السلام) فرستاد و آن ها هرکدام به ترتیب پنجاه و ۴۹ دینار به او دادند.^{۱۰۵}

ابوالحسن مدائنی نقل کرده که روزی حسنین (علیهما السلام) و عبدالله بن جعفر در راه حج به علت مرگ شترشان گرسنه و تشنه ماندند. آنان به پیرزنی برخورد کردند و پیرزن آب و غذا در اختیارشان قرار داد. پس از مدتی که پیرزن به مدینه آمد امام حسن (ع) او را شناختند و برای جبران لطف او، هر یک هزار گوسفند و هزار دینار به او بخشیدند.^{۱۰۶} مدائنی هم چنین نقل کرده است: «امام به کسی که از او درخواست کمک کرده بود، سیصد هزار درهم و پانصد دینار پرداختند»^{۱۰۷} در گزارشی از بخاری آمده است: «روزی مردی از امام حسن (ع) کمک خواست، امام در سه نوبت مبلغ چهار هزار دینار و هشت هزار درهم به وی دادند. گاه که از فقر کسی آگاه می شدند، بدون آن که او درخواست کند، خود طبق نیازش به او اموالی می دادند.»^{۱۰۸} در روایتی به نقل از بخاری، امام حسن (ع) پرداخت دیه مردی را به عهده گرفتند.^{۱۰۹}

نتیجه

سبک زندگی اقتصادی امام حسن (ع) را می توان از منظر منابع درآمدی و هزینه های ایشان مطالعه کرد. منابع درآمدی امام، شامل موقوفات و صدقات، ارث، کشاورزی، هدایای مردمی و حکومتی و مقرری از بیت المال بود. گزارش های مربوط به هزینه های زندگی امام، عمدتاً مربوط به خانواده و کمک های ایشان به مستمندان است. پس از صلح و خارج شدن خلافت از دست حضرت درآمد ایشان بیش تر بر درآمدهای شخصی متکی بود. میراثی که از پیامبر (ص)، امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) باقی مانده بود و هم چنین فعالیت های اقتصادی ایشان مثل کشاورزی، سهم مهمی از درآمدها را تشکیل می داد. هدایای حکومتی و مردمی نیز بخشی از درآمدها بودند.

اما برای وجوهات شیعیان نمی توان نقش چندانی قائل بود. گزارشی مبنی بر گرفتن خمس یا زکات از سوی امام حسن (ع) یافت نشد. در این دوره، شیعیان اعتقادی اندک بودند و جامعه شیعه نوپا بود. هنوز فقه خاصی شکل نگرفته بود. بر اساس فقه پیامبر (ص) عموماً خمس از غنایم گرفته می شد که خمس غنایم جنگی و زکات در اختیار حکومت قرار می گرفت.

مواردی چون موقوفات، کشاورزی، هدایا و مقرری از بیت المال را می توان جزو درآمدهای شخصی و هزینه هایی چون مخارج خود امام، خانواده، کنیزان و غلامان و کمک به خویشاوندان را نیز جزو مخارج شخصی محسوب کرد. پاره ای از هدایا و تولیت بخشی از صدقات و موقوفات را نیز می توان به سبب تصدی جایگاه امامت از سوی ایشان دانست.

وضعیت روشنی از سبک زندگی اقتصادی امام حسن (ع) به ویژه در بخش هزینه ها نمی توان ترسیم کرد. گزارش های باقی مانده از هزینه های امام، عمدتاً حول صدقات ایشان است که به نظر می رسد فضایل نگاران به ثبت آن همت گمارده اند و گزارش زیادی از دیگر فعالیت های اقتصادی ایشان موجود نیست. می توان گفت: تقیه امام، حضور ایشان در مدینه و دور بودن از کوفه که بیش ترین پیروانشان در آن جا بودند و عدم احساس ضرورت در ثبت این گونه گزارش ها، در کم بودن تعداد آن ها دخیل بوده است.

منابع

۱. ابن طاووس، سیدعلی بن موسی، الطرائف، قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ ق.
۲. ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، قم: انتشارات سیدالشهداء (ع)، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (م ۳۱۴)، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۴. ابن جوزی، سبط، تذکره الخواص، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
۵. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲)، احمد بن علی، الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحاده، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابن شهر آشوب؛ محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش محمدحسین دانش آشتیانی و سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات علامه، بی تا.
۸. ابن طاووس، سیدعلی بن موسی، کشف المحجه لثمره الموجه، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۵ ش.
۹. ابن فقیه، ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (م ۳۶۵)، کتاب البلدان، تحقیق یوسف هادی، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر دمشقی (م ۷۷۴)، البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. ابن مزاحم منقری، نصر، وقعہ الصغین، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، چاپ دوم، قاهره: المؤسسة العربیه الحدیثه، ۱۳۸۲.
۱۲. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (م ۲۸۳)، الغارات، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
۱۳. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (م ۲۸۳)، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۱۴. ابوزید عمر بن شیه نمیری بصری (م ۲۶۲)، تاریخ المدینه المنوره، دارالفکر، قم: ۱۳۶۸ ش.
۱۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، تبریز: چاپ مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۱۶. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، (م ۳۵۶)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۷. ایمانی، حسین، «پژوهشی پیرامون فرزندان و همسران امام حسن (ع)»، مجله کوثر، شماره ۵۵، ۱۳۸۲.
۱۸. آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن (ع)، ترجمه سیدعلی خامنه ای، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۹. برهان البلداوی، وسام، القول الحسن فی عدد زوجات الامام الحسن (ع)، کربلا: عتبه الحسینیة المقدسه، ۲۰۰۸ م.
۲۰. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸.
۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (م ۲۷۹)، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زکلی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.

۲۳. جزری، عزالدین بن اثیر ابوالحسن علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، بیروت: دارصادر، داربیروت، ۱۳۸۵ ش.
۲۴. جزری، عزالدین بن الاثیر ابوالحسن علی بن محمد، أسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. جعفری، سیدحسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمدتقی آیت اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
۲۶. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، چاپ دوم، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲.
۲۷. -، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)، چاپ چهارم، قم: انصاریان، ۱۳۸۰ ش.
۲۸. جلالی، محمداقبر، فدک و العوالی و الحوائط السبعه، قم: دبیرخانه کتاب سال ولایت، ۱۳۸۴.
۲۹. حافظ، علی، فصول من تاریخ المدینه المنوره، چاپ دوم، جده: شرکت المدینه المنوره، للطباعه و النشر، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. حموی، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، (م ۶۲۶)، معجم البلدان، چاپ دوم، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵ م.
۳۱. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، ص ۴۴، تهران: انتشارات کتابخانه نینوی، بی تا.
۳۲. حمیری معافری، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۳۳. خواجویان، محمداکظم، تاریخ تشیع، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۹ ش.
۳۴. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (م ۲۸۲)، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۳۵. دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، الإمامه و السیاسه معروف تاریخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، بیروت: چاپ اول، دارالأضواء، ۱۴۱۰ ق.
۳۶. ذهبی (م ۷۴۸)، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۲ ق.
۳۷. رازی، ابوعلی مسکویه، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۷۹ ش.
۳۸. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق.
۳۹. -----، فقه القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ ق. ۴۰. رضی الدین علی بن یوسف حلّی، العدداالقویه، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ ق.
۴۱. زمانی، احمد، حقایق پنهان، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۴۲. سمهودی، علی بن عبدالله، وفاءالوفا باخبار دارالمصطفی، تحقیق قاسم سامرائی، بی جا: موسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۴۳. سیدالوکیل، محمد، المدینه المنوره، معالم و الحضاره، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۷ ق.
۴۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۴۵. -----، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۴۶. -----، علل الشرائع، قم: انتشارات مکتبه الداوری.
۴۷. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۴۸. صفری، نعمت الله و معصومه اخلاقی، «نقد و بررسی زندگی امام حسن (ع) از دیدگاه دونالدسن، مجله طلوع، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، بهار ۹۱، ش ۳۹.
۴۹. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الإحتجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۵۰. طبری (م ۳۱۰)، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۵۲. -----، التهذیب، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۵۳. -----، الغیبه، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۵۴. عاملی، جعفرمرتضی، الحیاه السیاسیه للإمام المجتبی (ع)، بیروت: دارالسیره، ۱۴۱۴ ق.
۵۵. عاملی، حر، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۵۶. علیدوست خراسانی، نورالله، منابع مالی اهل بیت، تهران: دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۵۷. فیروزآبادی، سیدمرتضی، فضایل الخمسه من الصحاح السنه، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۲ ق.
۵۸. قرشی، باقرشریف، زندگانی امام حسن (ع)، ترجمه فخرالدین حجازی، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۷۶ ش.
۵۹. قرطبی، ابوعمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر (۴۶۳)، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، چاپ اول، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۲ ق.
۶۰. قزوینی، سیدمحمدحسن، فدک، ترجمه سیداحمد علم الهدی، بی جا: ناشر حسن سعید، بی تا.
۶۱. کلینی، اصول کافی، ترجمه کمره ای، ج ۲، چاپ سوم، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش.
۶۲. کمپانی، فضل الله، حسن کیست، بی جا: فراهانی، ۱۳۵۴ ش.
۶۳. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد، ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدوی و حمیدرضا ضابط، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.
۶۴. مالکی، ابن صباغ، الفصول المهمه، نجف: دارالکتب التجاریه، ۱۹۵۰ م.
۶۵. مجلسی، بحارالأنوار، بیروت: لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۶۶. مسعودی ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۶۷. -----، (م ۳۴۵)، التنبيه و الإشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
۶۸. -----، التنبيه و الإشراف، تصحيح عبدالله اسماعيل صاوي، القاهرة: دارالصاوي، بی تا.
۶۹. معتزلی، ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۷۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷۱. -----، الإختصاص، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، (م ۵۰۷)، البدء و التاريخ، مکتبه الثقافه الدينيه، بی تا.
۷۳. مقریزی تقی الدین احمد بن علی (م ۸۴۵)، امتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسوی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۷۴. نمیری، ابن شبه، تاریخ مدینه المنوره، قم: دارالفکر، ۱۳۶۸.
۷۵. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۷۶. نیاوردی، ابوالحسن، علی بن محمد، احکام السلطانیه و الولایات الدینیّه، کویت: ۱۴۰۹ ق.
۷۷. واقدی، محمد بن عمر (م ۲۰۷)، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونس، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ق.
۷۸. هاشمی بصری، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۷۹. همدانی، احمد بن محمد (معروف به ابن الفقیه)، کتاب البلدان، تحقیق یوسف الهادی، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ ق.
۸۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۸۱. -----، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا

پی نوشت ها

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸.
۲. طبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۵۵.
۳. همان، ص ۲۵۳.
۴. الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۱.
۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۲.
۶. الحیاه السیاسیه لامام المجتبی (ع) ص ۲۳.
۷. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۸۵.
۸. وقعہ الصغین، ص ۱۱۳-۱۱۴.
۹. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۴ و ج ۱۱، ص ۲۵.
۱۰. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۶۱.
۱۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱.
۱۲. الکافی، ج ۷، ص ۲۸۹.
۱۳. تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۵.
۱۴. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۱۷.
۱۵. مقاتل الطالبیین، ص ۶۳-۶۲.
۱۶. مقاتل الطالبیین، ص ۶۴-۶۵.
۱۷. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۸۰؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲؛ مقاتل الطالبیین، ص ۶۹-۷۰.
۱۸. مقاتل الطالبیین، ص ۷۰.
۱۹. الارشاد، ج ۲، ص ۱۰.
۲۰. الارشاد، ج ۲، ص ۱۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۴۰.
۲۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷ و ۳۹.
۲۲. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۶.
۲۳. الارشاد، ج ۲، ص ۱۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۶.
۲۴. طبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۲۲.
۲۵. اخبار الطوال، ص ۲۱۸.
۲۶. الفصول المهمه، ج ۲، ص ۷۰۲.
۲۷. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۹۲.
۲۸. الغارات، ج ۱، ص ۲۸۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۸.
۲۹. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۲؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۲۱.
۳۰. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷.
۳۱. طبق گزارشی، امام در اعتراض به آزار و اذیت زیاد نسبت به یکی از شیعیان به نام سعید بن سرح، نامه‌ای به او نوشت و خواستار توقف آن شد. زیاد در پاسخ، نامه گستاخانه برای امام فرستاد. امام نیز طی نامه‌ای به

معاویه، جریان را بازگو کردند. معاویه ضمن سرزنش زیاد، برتری امام و خاندانش را به او یاد آور شد و دستور داد اموال و خانواده سعید را به او بازگردانده، خواسته امام را عملی کند. (شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۹۵).

^{۳۳} مقاتل الطالبيين، ص ۶۰؛ البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۵.

^{۳۳} تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵

^{۳۴} طبقات الکبری، جلد ۵، ص ۲۵۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵، الارشاد، ج ۲ ص ۱۹.

^{۳۵} مقاتل الطالبيين، ص ۸۲.

^{۳۶} الاحکام السلطانيه، ص ۲۱۷.

^{۳۷} مخیریق از علمای یهود بنی قینقاع، و یا بنی نضیر بود. که اسلام آورد و در جنگ احد در کنار مسلمانان جنگید تا به شهادت رسید. او قبل از مرگ، اموال خود را به پیامبر (ص) بخشید. (إمتاع الأسماع، ج ۱۴، ص ۳۹۶؛ فتوح البلدان، ص ۲۷؛ الإصابه، ج ۶، ص ۴۷).

^{۳۸} المغازی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۱۸.

^{۳۹} بستانی که ماریه، یکی از همسران پیامبر (ص)، ابراهیم را در آنجا به دنیا آورد. از این پس این مکان به این نام خوانده شد. (تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۱۷۳).

^{۴۰} المغازی، ج ۱، ص ۲۷۶؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۸۸.

^{۴۱} السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۱۸، المغازی، ج ۱، ص ۲۶۳.

^{۴۲} فک و العوالی و الحوائط السبع، ص ۳۱.

^{۴۳} التهذیب، ج ۹، ص ۱۴۵.

^{۴۴} من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۵.

^{۴۵} مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۵۴.

^{۴۶} این زمین‌ها در سال چهارم هجری پس از کوچ یهود بنی نضیر به پیامبر (ص) اختصاص یافت. آن حضرت درآمد غنایم بنی نضیر را که ویژه خودشان بود، بین خویشان خود تقسیم کردند و از همین اموال، صدقه هم می‌دادند. در میان نخلستان‌های بنی نضیر به میزان زیادی زراعت می‌شد که معمولاً پیامبر (ص) مصرف سالیانه جو و خرما همسران خود و فرزندان عبدالمطلب را از آنجا تأمین می‌فرمودند و اضافه آن هم صرف خرید اسلحه و اسب برای جنگ می‌شد، چنان‌که از آن اسلحه و اسب‌ها که در روزگار پیامبر (ص) تهیه شده بود، در عهد خلافت ابوبکر و عمر هم استفاده می‌شد. پیامبر (ص) ابورافع وابسته خود را بر اموال بنی نضیر گماشته بودند. (المغازی، ج ۱، ص ۳۵۷)

^{۴۷} در فتح هفت قلعه خیبر، سه قلعه به پیامبر (ص) اختصاص یافت. پنج قلعه به جنگ فتح شد که یکی از آنها به نام کتیبه به عنوان خمس به حضرت تعلق گرفت و دو دژ دیگر به نام‌های وطیح و سلالم به صلح فتح شد و به ایشان اختصاص یافت. (وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۲۱۰)

^{۴۸} پس از فتح خیبر، یهودیان فدک از ترس حمله مسلمانان با پیامبر (ص) قرارداد صلح منعقد کردند و نصف اراضی و باغستان‌های فدک را به ایشان واگذار کردند. از آنجا که این منطقه بدون جنگ به تصرف مسلمانان درآمد، جزو املاک خاصه پیامبر (ص) شد. (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹) فدک قریه‌ای بود که به اندازه دو سه روز راه‌پیمایی از مدینه فاصله داشت. قسمتی از اراضی آن کشاورزی و حاصل‌خیز و بقیه به صورت باغستان‌های خرما درآمد بود که چشمه فورانی در وسط آن وجود داشت (معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹). مجموع عایدات آن از ۲۴ تا هفتاد هزار دینار در سال نقل شده است. گفته شده درختان خرما آن در قرن شش هجری معادل درختان خرما کوفه بوده است. گرچه این گفته اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد. می‌توان از آن به اهمیت و وسعت این اراضی پی برد (فدک، ص ۱۵). در سال هفتم هجری، پس از آن‌که با پیمان‌شکنی یهود، مسلمانان این منطقه را فتح کردند، پیامبر (ص) شخصی را به فدک فرستادند تا یهود این منطقه را به اسلام دعوت کند، آنان نپذیرفتند، ولی قرارداد گذاشتند که نصف اراضی و باغستان‌های فدک را به پیامبر (ص) واگذارند (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹). به عقیده شیعه، حضرت رسول (ص) فدک را به حضرت زهرا (س) هبه کردند و تا رحلت پیامبر (ص)، و خلافت ابوبکر، در دست وی بود. با به خلافت رسیدن ابوبکر فدک به بیت المال اختصاص یافت (شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۰۸). معاویه پس از شهادت امام حسن (ع)، فدک را به مروان بن حکم بخشید (وفاء الوفا، ص ۱۰۰۰؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۴۰) و او همه ساله محصول فدک را به ده هزار دینار می‌فروخت (طبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۰۲). به قولی معاویه فدک را سه قسمت کرد و به مروان بن حکم، عمرو بن عثمان و فرزند خود، یزید داد (الطرائف، ص ۲۰۲). پس از آن، این اراضی به دفعات دست به دست شد و هر کس آن را به دیگری بخشید.

^{۴۹} دره‌ای بین مدینه و شام و از بخش‌های تابع مدینه بود که به علت روستاهای پراکنده و زیادی که داشت، به این نام مشهور بود. (معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۴۵). این منطقه از مناطق یهودی‌نشین بود که در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به تصرف مسلمانان درآمد (فتوح البلدان، ص ۴۳؛ التنبیه و الإشراف، ص ۲۲۴).

^{۵۰} منطقه‌ای متعلق به یهودیان بنی‌قریظه و واقع در عالیه بود و احتمالاً پس از توسعه مدینه در قسمت بازار آن واقع شده است (فدک و العوالی و الحوائط السبعه، ص ۲۸).

^{۵۱} شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۱۱.

^{۵۲} شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۶.

^{۵۳} منطقه‌ای بین مکه و مدینه که دارای نخلستان، زراعت و چشمه آب بوده و پیش‌تر موقوفات امام علی (ع) در آن قرار داشت (معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۵۰؛ تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۱).

^{۵۴} تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۱.

^{۵۵} تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۶.

- ۵۶ اصول کافی، ترجمه کمره‌ای، ج ۲، ص ۵۴۵.
- ۵۷ تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۱.
- ۵۸ الغارات، ص ۴۷؛ فضائل الخمسه من الصحاح السنه، ج ۳، ص ۲۱.
- ۵۹ الکامل، ج ۲، ص ۴۰۱.
- ۶۰ أسد الغابه، ج ۲، ص ۵۹۹.
- ۶۱ بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۵۶ و ۱۰۳.
- ۶۲ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۶.
- ۶۳ تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ حقایق پنهان، ص ۱۳۴-۱۳۵.
- ۶۴ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۵-۱۴۸.
- ۶۵ کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۴۷.
- ۶۶ احکام السلطانيه، ص ۲۲۰.
- ۶۷ گرچه در بسیاری از منابع تاریخی، روایاتی وجود دارد مبنی بر این‌که پیامبر (ص) در هنگام وفات چیزی از مال دنیا از خود به جای نگذاشتند، که راوی اغلب آن‌ها عایشه و عمرو بن حارث برادر جویری، همسر پیامبر (ص) است (الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۹۴؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۷۲؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۸۲).
- ۶۸ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۶.
- ۶۹ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۵۲.
- ۷۰ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۸-۱۴۵؛ الکافی، ج ۷، ص ۴۹.
- ۷۱ بصائر الدرجات، ص ۱۶۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷؛ الأملی، ص ۲۶۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۶؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۸.
- ۷۲ کشف المحجه لثمره المهجه، ص ۱۸۳.
- ۷۳ وفاء الوفا، ص ۱۳۱۹.
- ۷۴ الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۹.
- ۷۵ الاخبار الطوال، ص ۲۱۷.
- ۷۶ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱.
- ۷۷ دارابگرد یا دارابگرد، روستایی از نواحی اصطخر فارس است (معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱۹). گرد به زبان فارسی قدیم به معنای شهر است و دارابگرد یعنی شهر داراب (صلح امام حسن، ص ۳۵۶، پورقی). در علت انتخاب شدن دارابگرد توسط امام حسن (ع) گفته شده این سرزمین با مصالحه بین عثمان بن ابوالعاص و رئیس دارابگرد به تصرف مسلمانان درآمد، پس چنین شهری مالیات و خراجش در اختیار پیامبر (ص) و امام مسلمانان است، و هرگونه بخواهند مصرف می‌کنند. امام می‌خواستند بازماندگان شهدا از این اموال که به امام اختصاص دارد بهره مند شوند (علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱).
- ۷۸ مفاد این قرارداد به صورت پراکنده در الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۵؛ تجارب الأمم، ص ۵۷۱؛ العبر، ج ۲، ص ۶۴۸؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱ و ۲۱۶ آمده است.
- ۷۹ تجارب الامم، ص ۵۷۱.
- ۸۰ تاریخ سیاسی اسلام از رحلت پیامبر (ص) تا زوال امویان، ص ۳۹۳-۳۹۴.
- ۸۱ الفتوح، ص ۲۸۴.
- ۸۲ تجارب الامم، ص ۵۷۱.
- ۸۳ الکامل، ج ۲، ص ۴۰۵؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۰.
- ۸۴ طبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۱۸.
- ۸۵ همان.
- ۸۶ قرب الإسناد، ص ۴۴.
- ۸۷ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۸.
- ۸۸ علامه مجلسی پذیرش این هدایا را توسط امامان، از حکومت‌های نامشروع جایز دانسته، می‌گوید: «پذیرفتن بخشش از شخص ستمکاری که غالب شده باشد جایز است، زیرا هر مالی که در دست شخصی که از راه ظلم بر امت اسلام غالب شده، موجود باشد، بر امام و عموم مسلمانان واجب است به هر نحوی که ممکن باشد، آن را از دست وی بگیرند، خواه به‌طور رضا و رغبت و خواه به نحو اکراه، آن‌گاه آن را در راهی که صلاح است مصرف کنند (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱).
- ۸۹ طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۳.
- ۹۰ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۲.
- ۹۱ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۲۱.
- ۹۲ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۷.
- ۹۳ کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۶۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰.
- ۹۴ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹.
- ۹۵ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳.
- ۹۶ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۵.
- ۹۷ جانشینی حضرت محمد (ص)، ص ۵۰۵-۵۱۱.
- ۹۸ تذکره الخواص، ص ۲۳۱.

۹۹ برای مطالعه نقد روایات تعدد زوجات امام حسن (ع) نک: وسام برهان البلداوی، القول الحسن فی عدد زوجات الامام الحسن (ع)؛ ویلفرد مادلونگ، جانشینی حضرت محمد (ص)؛ فضل الله کمپانی، حسن کیست، ص ۲۸۹-۲۹۷؛ پژوهشی پیرامون فرزندان و همسران امام حسن (ع)، حسین ایمانی، مجله کوثر، شماره ۵۵، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶-۱۱۹؛ نعمت الله صفری و معصومه اخلاقی، نقد و بررسی زندگی امام حسن (ع) از دیدگاه دونالدسن، مجله طلوع، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، بهار ۹۱، ش ۳۹، ص ۳۱-۳۳).

۱۰۰ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳

۱۰۱ طبق قولی، عمر وقتی از ابوبکر خواست فدک را از حضرت فاطمه (س) پس گیرد، با این استدلال او را به این کار ترغیب کرد که وقتی امام علی (ع) مال و ثروتی نداشته باشد، مردم از گرد او پراکنده می‌شوند (مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۹۰).

۱۰۲ الکافی، ج ۶، ص ۴۴۰؛ وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۸۹.

۱۰۳ بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۱۸.

۱۰۴ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۶

۱۰۵ الخصال، ج ۱، ص ۱۲۵

۱۰۶ کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۶۰؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۳۵

۱۰۷ کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۵۹؛ العدد القویه، ص ۲۹

۱۰۸ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۲

۱۰۹ همان.